

واتیکان و رسانه

گفتگو با دکتر محمد مسجدجامعی

درآمد

گفت و گو کردن با کسانی که از نزدیک شرایط زندگی غربی را تجربه کرده و بی واسطه با فرهنگ حاکم بر مردم آن سامان رو به رو شده اند، کمک بزرگی است برای درست قضاوت کردن درباره غرب؛ بسیار پیش می آید که در گفت و گوهای روزانه، نوشته جات مطبوعاتی و سخنرانی ها مطالبی به غرب و متفکرین آن جا نسبت داده می شود بی آنکه کسی یا کسانی از خود بپرسند تا چه اندازه این آمارها و گفته ها از سندیت برخوردارند. چرا که می توان مدعی شد در بسیاری از موارد اطلاعات از منابع ترجمه شده ای به دست آمده که اگر از علمیت متن اصلی و ترجمه درستی هم برخوردار باشند، باز هم حاصل تفکرات یک شاهد غیر اینجایی است و نه نتایج دریافت های مستقیم یک محقق ایرانی؛ در حوزه رسانه با توجه به غربی بودن ذاتی پدیده ای چون تلویزیون این مسئله اهمیت بسزایی دارد.

مجاللی دست داد تا در گفت و گویی نه چندان بلند، پای سخن کسی بنشینیم که خود مدتها در قلب دنیای مسیحیت جهان یعنی واتیکان روزگار گذرانده بود و می توانستیم بیشتر از حال و هوای حضور دین مسیحیت و کلیسای کاتولیک در رسانه های آن دیار با خبر شویم. گرچه در پاره ای از اوقات گفت و گو به سمت و سویی دیگر رفت و از فضای رسانه ای فاصله گرفت ولی پرسشی بی پاسخ نماند تنها ماند پاسخ پرسش ما درباره میزان قدرت و تاثیر رسانه های جمهوری اسلامی در اروپا که پاسخش به زمانی دیگر موکول شد!

لطفاً کمی درباره رسانه های دینی مسیحیت کاتولیک و چگونگی فعالیت هایشان

بگویند

در جهان کاتولیک، دو دسته رسانه وجود دارد؛ یک گروه رسانه های مربوط به مرکزیت کلیسای کاتولیک، یعنی واتیکان است و گروه دیگر رسانه های مرتبط با کلیساهای کاتولیک، در دیگر نقاط



حجت الاسلام دکتر محمد مسجد

جامعی

متولد سال ۱۳۳۳ شهر تهران

تحصیلات:

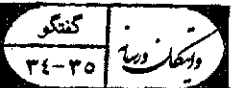
رشته پزشکی از دانشگاه تهران (تا پایان

علوم پایه، نیمه تمام)

کارشناسی ارشد فلسفه از دانشگاه تهران

دکترای علوم سیاسی از دانشگاه

فلورانس ایتالیا



جهان. در خود ایتالیا نیز واتیکان یک واقعیت است و کلیسای کاتولیک ایتالیا، واقعیتی دیگر. حتی کلیسای کاتولیک ایتالیا که مرکزیتش در شهر رم است، غیر از خلیفه‌گری‌های بزرگی است که در شهرهای بزرگی چون میلان یا ناپلی قرار دارد. نه تنها در ایتالیا، بلکه در هر جای دنیا که کلیسای کاتولیکی وجود دارد، برای خود، رسانه گروهی دارد؛ اعم از مطبوعات، رادیو و گاه تلویزیون.

اما درباره رسانه‌های مربوط به واتیکان، باید گفت که به لحاظ رسمی، واتیکان یک روزنامه رسمی به نام *لوسر واتوره رومانو* - به معنای *ناظر رومی* - دارد که حدود ۱۵۰ سال است منتشر می‌شود. این روزنامه به زبان ایتالیایی است و به طور همزمان، به چند زبان دیگر مثل انگلیسی، فرانسوی و لهستانی نیز منتشر می‌شود. خلاصه مطالب این روزنامه به صورت هفتگی، در هفته‌نامه‌ای به همین نام منتشر می‌شود که زبان‌های بیشتری را در بر می‌گیرد.

روزنامه دیگری با رویکرد اجتماعی - سیاسی - دینی نیز در ایتالیا منتشر می‌شود، به نام *آونیره* که به قول خودشان، روزنامه‌ای است با گرایش کاتولیکی و وابسته به شورای اسقفی ایتالیا؛ اما روزنامه رسمی واتیکان نیست. در این روزنامه، اخبار زیادی درباره کلیسای کاتولیک، واتیکان و ... درج می‌شود. روزنامه‌ها و نشریات متعدد دیگری نیز هستند که در ایتالیا و دیگر کشورهای جهان منتشر می‌شوند که البته رسمی نیستند. یکی دیگر از رسانه‌های رسمی واتیکان، *رادیو واتیکان* است که نزدیک هفتاد سال است فعالیت می‌کند. این رادیو که دارای برنامه‌های منظم و دقیقی است، به زبان‌های مختلف برنامه دارد؛ اما واتیکان به طور رسمی تلویزیون ندارد و به طریق اولی، تلویزیون ماهواره‌ای هم ندارد. البته در اوایل دهه ۹۰، یک شبکه تلویزیونی به نام *تله پاچه* - به معنای *تلویزیون صالح* - راه اندازی شد که برنامه‌های آن در رم تهیه می‌شود. این تلویزیون با گرایش کاتولیکی، عموماً اخبار و تحولات پاپ را پوشش می‌دهد و در کنار آن، برنامه‌های مذهبی و دینی دیگری نیز پخش می‌کند. این شبکه تلویزیونی که هنوز به عنوان تلویزیون رسمی معرفی نشده، در اواخر دهه ۹۰، از یک کانال ماهواره‌ای پخش شد و هنوز پخش ماهواره‌ای دارد. تا زمانی که من در واتیکان بودم، این شبکه تنها به زبان ایتالیایی برنامه داشت و فکر می‌کنم هنوز همان گونه باشد. بنابراین، واتیکان تنها دو رسانه رسمی دارد؛ یکی *روزنامه لوسر واتوره رومانو* و دیگری *رادیو واتیکان*.

آیا به لحاظ اقتصادی، دولت ایتالیا از این رسانه‌ها، مثلاً تله پاچه حمایت می‌کند؟

یا اینکه از طریق اعانات کلیسا، به آنها کمک می‌شود؟

متولی رسانه‌های رسمی مانند لوسر واتر رومانو یا رادیو واتیکان، خود واتیکان است؛ اما اطلاع ندارم شبکه‌هایی مثل تله پاچه، محل درآمد یا حامی اقتصادی‌شان از کجاست. دلیلی هم نمی‌بینم که دولت ایتالیا در این مورد هزینه کند.

تألیفات

اینتولوژی و انقلاب

تحول در خلیج فارس

آفریقا: میراث گذشته و موفقیت آینده

بنیادهای تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و

تسنن

گفت و گوی دینی، گفت و گوی تمدنی.

مسئولیت‌ها

مدیرکل برنامه ریزی خارجی وزارت

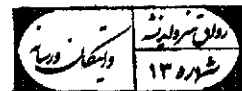
ارشاد (۱۳۶۰ - ۱۳۵۸)

سفیر ایران در واتیکان (۱۳۷۶ - ۱۳۷۰)

مدیرکل فرهنگی وزارت امور خارجه

(۱۳۷۶ - ۱۳۷۳)

سفیر ایران در مراکش (۱۳۸۶ - ۱۳۸۳)



یعنی دولت ایتالیا، حتی برای مقاصد سیاسی یا برای گسترش جهانی کاتولیک، سرمایه‌گذاری نمی‌کند؟ برای مثال، جمهوری خواهان آمریکا برای مقاصد سیاسی، کمک زیادی به کلیساهای اوانجلیس و پروتستان می‌کنند. آیا دولت ایتالیا چنین بهره‌برداری‌هایی از کلیسای کاتولیک نمی‌کند؟

بهتر است این سؤال را به صورتی کلی‌تر پاسخ دهم. اصولاً موقعیت دین، به معنای عام کلمه و متدینان به طور کلی، در ایالات متحده آمریکا و اروپا، به معنای واقعی کلمه، با یکدیگر متفاوت است. در آمریکا، به دلایلی مفصل که عموماً تاریخی است، دین بسیار قدرتمند و تمایلات دینی فراوان است. دین و کلیسا در آمریکا، به لحاظ اجتماعی، تأثیرگذار و به لحاظ اقتصادی، ثروتمند است. مردم نیز همچنان مایلند به کلیسا کمک کنند؛ اما در اروپا، چنین شرایطی وجود ندارد. البته به یقین، گسترش مسیحیت، حتی برای اروپاییان بی‌دین نیز مهم و پسندیده است؛ چرا که توسعه مسیحیت نوعی سمپاتی گرایش به غرب و تمدن غرب ایجاد می‌کند. به هر روی، هر دولتی موظف است در چهار چوب قوانین، ضوابط و ماده‌های قانونی پیش بینی شده، بودجه را مصرف کند. مسائلی که گفتید، در قانون کشورهای اروپایی لحاظ نشده است. البته در وزارت خارجه برخی کشورهای اروپایی، از جمله ایتالیا و فرانسه، بخشی به نام *تعاون* وجود دارد که برای تعاون و همکاری با کشورهای جهان سوم فعالیت می‌کند. دولت‌ها می‌توانند به نام وزارت خارجه و تعاون یا تعاون‌های چند جانبه، بودجه‌هایی را صرف پروژه‌هایی کنند که در نهایت، به تقویت مسیحیت در کشورهای خاص می‌انجامد؛ مانند ساخت بیمارستان‌های مسیحی — کاتولیکی یا ساختن مدرسه‌ای با گرایش کاتولیکی در یک کشور جهان سومی. این شیوه، نه تنها در وزارت تعاون و امور خارجه، بلکه در بخش‌های دیگر دولت، مانند نخست وزیری، ریاست جمهوری، سازمان مهاجرت و ... وجود دارد. برای مثال، در طرحی به نام *پلیکان* که کشور ایتالیا با هماهنگی واتیکان اجرا کرد، قرار شده بود جامعه *آلبانی* را *اروپاییز* کنند و بخشی از این طرح نیز گسترش مسیحیت کاتولیک در آلبانی بود. در این طرح، پیش بینی شده بود برخی از مسلمانانی که قصد دارند مسیحی شوند، مورد حمایت قرار گیرند. در نتیجه این طرح که در اواخر دهه نود اجرا شد، تعدادی از مسلمانان آلبانی کاتولیک شدند؛ اما واقعیت این است که حتی در ایتالیا و کشورهای متدین مسیحی چون اسپانیا، ایرلند و کرواسی، ردیف بودجه‌ای برای کمک به فعالیت‌های بیشتری، به ویژه در خارج از کشور، وجود ندارد.

آیا کلیسای کاتولیک در بخش برنامه‌هایش از طریق ماهواره، شبکه‌های اوانجلیس را رقیب خود به شمار می‌آورد؟ به عبارت دیگر، آیا برنامه‌های مذهبی اوانجلیست‌ها، مانند جلسه‌های شفابخشی، جلسه‌های دعا و کنفرانس‌های

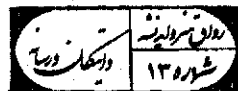
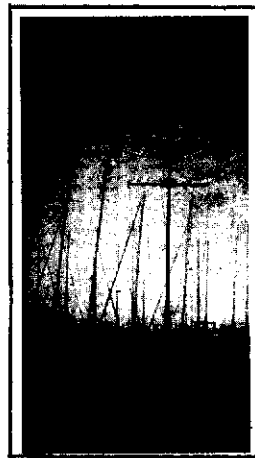
گسترده‌ای که به لحاظ ماهیت، این عبادت‌های دسته جمعی با مناسک و ضوابط کلیسای کاتولیک تفاوت دارند، از سوی کلیسای کاتولیک، مورد انتقاد قرار می‌گیرد یا کلیسای کاتولیک این گونه برنامه‌ها را عبادت مخلصانه دینی می‌انگارند؟

این قبیل پرسش‌ها که مربوط به رقابت میان شاخه‌ها و فرق دینی است، بسیار پیچیده است و پاسخ کوتاهی ندارد. برای درک چگونگی این رقابت و تبدیل رقابت به خصومت، باید ابتدا موقعیت کلیسای تیشیری را - که عمدتاً پروتستان با منشأ آمریکایی هستند - به خوبی شناخت. در ضمن، باید تمایل پروتستان‌ها برای جذب کاتولیک‌ها را نیز در نظر داشت و توجه کرد که این رقابت در کدام صحنه‌ها انجام می‌شود. به عبارت دیگر، باید به این دو پرسش نیز پاسخ داد که آیا کاتولیک‌ها، توسعه و پیشرفت پروتستان‌ها را در خارج از قلمرو کاتولیکی می‌پذیرند و آن را به نفع خود می‌بینند؟ یا اینکه حتی در خارج از قلمرو کاتولیکی، در مقابل آنها می‌ایستند؟ به عبارت دیگر، آنها را تا چه حدی تحمل و تا چه حدی تشویق می‌کنند؟

همه اینها پرسش‌هایی است که در پی پرسش شما درباره رقابت این دو فرقه، به ذهن خطور می‌کند. پاسخ به تمامی این پرسش‌ها زمان زیادی می‌طلبد؛ اما به اجمال می‌توان گفت که تعارض و رقابت میان کلیسای کاتولیک و کلیسای جدید پروتستان با منشأ آمریکایی یا همان لوانجیس، به طور عمده، در کشورهای آمریکای لاتین بروز کرده است و روز به روز، بر شدت آن افزوده می‌شود؛ زیرا کلیسای پروتستان در کشورهای آمریکای لاتین، بسیاری از کاتولیک‌ها را جذب و آنها را پروتستان کرده است. در واقع، پروتستان‌ها در این منطقه، پا توی کفش کاتولیک‌ها کرده‌اند؛ اما در مناطق دیگر، حتی در آفریقای سیاه نیز این رقابت یا خصومت به شدت آمریکای لاتین نیست؛ چرا که در عموم قلمروهای غیر آمریکای لاتین، حتی در خود اروپا، پروتستان‌ها قصد ندارند پا توی کفش کاتولیک‌ها کنند. به همین دلیل، کلیسای کاتولیک در اروپا، به فعالیت‌های پروتستان‌ها حساسیتی نشان نمی‌دهد.

آیا نمی‌توان گفت ترویج مسیحیت پروتستان در آمریکای لاتین، بخشی از هژمونی سیاسی - دینی آمریکاست؟ یا باید این اقبال اهالی آمریکای لاتین را به تفاوت آموزه‌های مسیحیت کاتولیک با پروتستان نسبت داد؟ درباره ترویج مسیحیت در آمریکای لاتین، نقش رسانه‌های قدرتمند آمریکایی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

واقعیت این است که توسعه پروتستانتیسم، امروز دیگر یک جریان جهانی است. در حال حاضر، مسیحیت تیشیرکننده و بلکه عمدتاً مسیحیت پروتستانی آمریکایی در همه جای دنیا، در حال توسعه و رونق است. این کلیسا مورد حمایت نه تنها سیاست خارجی آمریکا، بلکه گروه‌های منجی



داخل آمریکا، به ویژه گروه‌های راست‌گرای سیاسی نیز است.

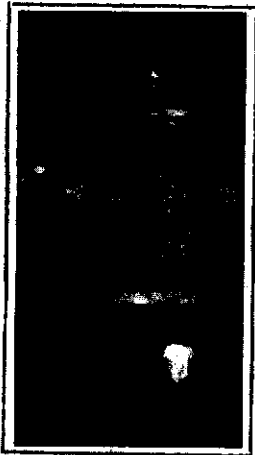
برای پاسخ دقیق به این پرسش، لازم است دین و تحولات دینی در آمریکا و همچنین بی‌اعتنایی زمامداران دهه ۶۰ و ۷۰ آمریکا به دین، بررسی شود. سپس باید چرخشی که در زمان رونالد ریگان، به دین و به ویژه راست دینی پدید آمد، مورد تحلیل قرار گیرد. همچنین باید بررسی کرد که چگونه راست دینی از سقوط بلوک شرق، هیجان زده شد و چگونه خود را بسیج کرد که مجموعه شرق اروپا و بلوک شرق را تحت نفوذ و حتی سیطره خویش درآورد و این مسئله چه کنش‌ها و واکنش‌هایی در پی داشت.

گروه‌های راست در دهه ۹۰، دستخوش تحولاتی درونی گردیدند که جای تحلیل و بررسی دارد. آنها در زمان بیل کلینتون، از قدرت دور بودند و در همان زمان، در حال پردازش تئوریک برای جهشی بودند که در سال ۲۰۰۰، با آمدن جرج بوش پسر اتفاق افتاد. برای شناخت درست و دقیق کلیسای پروتستان، منهای شناخت ریشه‌های تئوریک و تتولوژیک آن به لحاظ کلامی، باید تاریخ آمریکا، جامعه آمریکا و تحولات دینی آن جامعه و همچنین خود شخصیت ریگان و نوع راست‌گرایی او، یا به عبارتی، ریگانیسم هم مورد بررسی قرار گیرد.

به هر روی، این کلیسا در خدمت منافع سیاست خارجی آمریکا، به ویژه سیاست خارجی جناح راست و راست‌گرایان آمریکاست؛ چنان که از جانب آنان، حمایت و تقویت می‌شود. این موضوعی پیچیده است که برای شناخت دقیق آن، مسائل بسیاری باید مورد مطالعه و تحلیل قرار گیرد. اینکه آیا این ترویج با انگیزه‌های مشخصی، اعم از سیاسی و اقتصادی صورت می‌گیرد یا مردم آن سامان رغبتی به تعالیم پروتستانی دارند یا نه، باید با دقت و تأمل بیشتری بررسی شود.

در همین آمریکای لاتین، با پدیده‌ای رو به رو بودیم، به نام الهیات‌رهای بخش که توانست در کشورهای لاتین، با پدیده‌ای رو به رو بودیم، به نام الهیات‌رهای بخش که توانست در آمریکا قرار داشتند، کارگشا باشد. الهیات‌رهای بخش چیست و چگونه توانست مبنای تحولات اجتماعی - سیاسی آمریکای لاتین قرار گیرد و اکنون در چه موقعیتی است؟

الهیات‌رهای بخش مولف‌های کاتولیکی است که در میانه دهه ۶۰ پدید آمد. در آن زمان، کلیسای رسمی کاتولیک در آمریکای لاتین، نسبت به وضع معیشتی و اقتصادی مردم و ظلم اقتصادی و اجتماعی موجود، بی‌تفاوت شده بود و همین مسئله زیربنای آیدئولوژیک الهیات آزادی‌بخش قرار گرفت. الهیات آزادی‌بخش یک مسئله سیاسی نبود و اساساً در آمریکای لاتین، مانند خاورمیانه نسبت به استقلال حساسیت وجود ندارد. الهیات آزادی‌بخش در بستر کلیسای کاتولیک، تعالیم اولیه مسیح و کلیسای کاتولیک شکل گرفت و ناظر به واقعیت زندگی روزمره

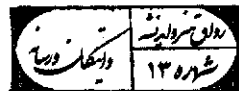


مردم بود و از ظلم اقتصادی - اجتماعی‌ای که بر مردم می‌رفت، سخن می‌گفت. این جریان ادامه یافت تا اینکه در دهه هفتاد، موقعیت بهتری پیدا کرد و در دهه هشتاد، قدرت بیشتری به دست آورد، تا جایی که ساندنیست‌ها در نیکاراگوئه نیز به الهیات آزادی بخش گرویدند. این جریان تا اوایل دهه نود ادامه داشت تا اینکه با سقوط بلوک شرق و فروکش کردن ارزش‌ها و اندیشه‌های سوسیالیستی در همه جای دنیا، الهیات آزادی بخش نیز موقعیت پیشین خود را از دست داد و اکنون تقریباً به بخشی از تاریخ بدل شده است.

کلیسای کاتولیک چه برنامه‌هایی را از طریق شبکه‌های تلویزیون پوشش می‌دهد؟ آیا جلسات عبادات دسته جمعی هم از این شبکه‌ها به نمایش در می‌آید؟ در این صورت، کلیسا تا چه حد می‌کوشد جلوه‌های هنری این جلسات را بیشتر کند؟ آیا سعی می‌کند آن را از حالت آداب و مناسک رایج، خارج کند و بر وجه معنوی و تأثیرگذاری باطنی آن جلسات بیفزاید؟

کلیسای کاتولیک بسیار سنتی است. البته ممکن است از منظر ماه کلیسای مدرن و متحولی به چشم بیاید؛ اما از دیدگاه خود کاتولیک‌ها، به ویژه کاتولیک‌های غربی، این کلیسا کاملاً سنتی و ملتزم به مبانی سنتی خویش است؛ به عکس کلیسای پروتستان، به ویژه پروتستان‌های آمریکایی. که هرگز به این معنا به سنت التزام ندارند. رویکرد کلیسای پروتستان در نوع جدید و آمریکایی - اش، با کاتولیک‌های محافظه کار و سنتی متفاوت است. محافظه‌کاری کاتولیک‌ها موجب شده تا تنوع در برنامه‌های عبادی و در نتیجه، جذابیت برنامه‌ها، تا حد زیادی کاهش یابد. در ایران، اغلب سعی می‌شود برای فعالیت‌های دینی، از تمامی عناصر مورد قبول اجتماع و هماهنگ با ضوابط دینی استفاده شود. هنر دینی برای ماه فی نفسه دارای موضوعیت است و حتی هنرهایی چون تذهیب وجود دارد که به استخدام دین درآمده‌اند. به همین جهت، از دیگران نیز توقع همین شیوه و روش را داریم؛ اما حقیقت این است که در آنجا، جهان مسیحیت به هیچ وجه، این گونه نیست و این گستردگی استفاده از هنر در بیان مفاهیم دینی وجود ندارد؛ به ویژه در کلیسای محافظه‌کاری چون واتیکان که برنامه‌هایشان در ظاهر، بسیار تکراری است. برای مثال، مشابه نمایشگاه‌های قرآنی که در ماه مبارک رمضان، در تهران برگزار می‌شود، با آن همه جذابیت و گستردگی، در هیچ جای دنیا وجود ندارد. اگر هم اسقف یا کشیشی در برنامه‌های خود، از روش‌هایی جدید و جذاب استفاده کند، مورد تأیید واتیکان قرار نمی‌گیرد و در رسانه‌هایشان نمایش داده نمی‌شود.

آیا می‌توان گفت پاپ پیشین سیاست‌های تبشیری خود را با رسانه‌ها تنظیم کرده بود و ارتباطات بیشتری با رسانه‌ها داشت؟



پاپ ژان پل دوم یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های جهانی بود که تا حد امکان، از رسانه‌های گروهی، به ویژه تلویزیون استفاده می‌کرد و به خوبی می‌دانست چگونه باید از رسانه‌ها استفاده کند. عمدهٔ نفوذ پاپ ژان پل دوم به دلیل تخصص او در استفادهٔ به موقع، درست و فراوان از رسانه‌های گروهی بود. او اصولاً یک مرد رسانه‌ای به شمار می‌آمد و از این جهت، یک استثنا بود. مشکل بتوان گفت که در سال‌های اخیر، هیچ شخصیت سیاسی در سطح بین‌المللی، به اندازهٔ او از رسانه‌ها استفاده کرده باشد. پاپ کنونی بدون شک، شخصیتی رسانه‌ای نیست. او یک دانشمند بزرگ و به لحاظ فلسفی و کلامی، یک تنولوگ است. در واقع، او یک شخصیت علمی است. وی به مدت ۲۰ سال، در واتیکان، مسئول مجمع دکترین عقاید مسیحی بود که آن هم مسئولیتی علمی بود، نه اجرایی. ویژگی‌های شخصی او نیز به گونه‌ای نیست که تمایل به استفادهٔ وسیع از رسانه داشته باشد و اساساً به این کار معتقد نیست. به نظر می‌رسد سیاست او برای مدیریت کلیسای کاتولیک و تصور او دربارهٔ اولویت‌ها و ضرورت‌های کلیسای کاتولیک، با ژان پل دوم به کلی فرق می‌کند.

آیا در جهان کاتولیک، چیزی به نام تربیت مبلغانی که بتوانند در رسانه فعالیت کنند، وجود دارد؟ برای مثال، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما در قالب یکی از کارگروه‌هایش به نام خانه هنر و اندیشه، چنین رسالتی را دارد. این مرکز می‌کوشد مبلغان و فعالانی را به حوزهٔ رسانه وارد کند که از دانش دینی نیز برخوردار باشند و بتوانند در رسانه، به تبلیغ ارزش‌های دینی بپردازند. آیا در جهان کاتولیک، مشابه چنین فعالیت‌هایی وجود دارد؟

تا جایی که من اطلاع دارم، نزدیک به سه دهه است که در دورهٔ طلبگی کشیش‌ها، درس‌های متعددی دربارهٔ رسانه‌ها و چگونگی کار با آن وجود دارد و اکنون نیز تأکید بر این موضوع، بیش از دهه‌های قبل است. پاپ پیشین چندین بار، در این باره تذکر داد و تأکید می‌کرد باید نسل جدیدی از طلاب و کشیش‌ها به صحنه بیایند که به رسانه‌ها اهتمام ویژه داشته باشند و بتوانند از رسانه‌ها، استفادهٔ بهینه ببرند.

یکی از آخرین پدیده‌های قابل مشاهده در شبکه‌های ماهواره‌ای، گرایش‌های جدیدی است که از بدنهٔ اصلی ادیان بزرگ جدا شده و به تبلیغ گرایش خود در شبکه‌های ماهواره‌ای می‌پردازند. آیا گرایش جدیدی به نام پادره پیسو در جهان کاتولیک که از شبکه‌های ماهواره‌ای سر برآورده نیز از این دست است؟ آیا واتیکان با این گرایش‌های جدید مقابله می‌کند یا آنها را به عنوان یک گرایش کاتولیکی

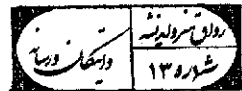
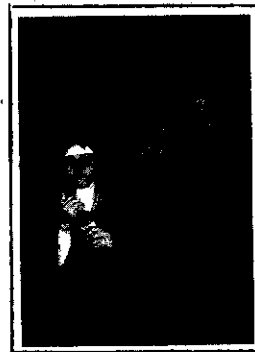
می‌پذیرد؟ چه عواملی موجب بروز چنین گرایش‌هایی در بدنه اصلی مذهب کاتولیک می‌شود؟

درباره گرایش پادره پیو باید گفت آقای پادره پیو کشیشی مقدس بود که به لحاظ روحانیت نفسانی، انسانی برجسته به شمار می‌آمد. او که اصالتاً ناپلی بود - زمان درگذشت او به میانه دهه شصت برمی‌گردد - در زمان حیات، مریدان بسیاری داشت و پس از مرگ نیز مریدان و پیروان فراوانی یافت که تا همین امروز، حتی برایش نذر می‌کنند و از او حاجت می‌طلبند. طرفداران او بنیادهای خیریه و دینی تأسیس کرده‌اند که اخیراً فعالیتشان بیشتر شده است.

من تا به حال، کاتال تلویزیونی پادره پیو را ندیده‌ام؛ ولی به یقین، شبکه‌ای است با گرایش دینی؛ اما نه گرایشی خشک و رسمی و محافظه کار، بلکه متناسب با روح پیو. به عنوان یک فرانچسکان، اصولاً کلیسای ناپل در جنوب ایتالیا - که پیو از آن برآمده است - کلیسای گرمی است. کلیسای شمال ایتالیا در مقایسه با کلیسای جنوب، کلیسای خشک، سرد و رسمی به شمار می‌آید. گرمی، نشاط، سرزندگی و خودانگیختگی کلیساهای ناپل یا کالابریا یا سیسیل - در جنوب ایتالیا - به مراتب بیشتر از کلیساهای شمال ایتالیا مانند تورینو، ونیز و حتی فلورانس - در مرکز ایتالیا - است. این تفاوت هم در معماری بیرونی و داخلی کلیسا دیده می‌شود و هم در مناسک و مراسم عبادی کلیسا. به همین دلیل، این شبکه تلویزیونی نیز باید دارای همان ویژگی‌های کلیسای جنوب باشد. نکته دیگر این است که گرایش پادره پیو یک انشعاب جدا شده از کلیسای کاتولیک نیست، بلکه خود بخشی از کلیسای کاتولیک است.

آیا درست است که رسانه‌های اروپا، اغلب سعی در تخریب وجهه اسلام و مسلمانان دارند؟ در این صورت، آیا این جریان به سردمداری واتیکان روی می‌دهد یا تنها گروه‌های سیاسی اروپایی چنین نقشی را ایفا می‌کنند؟

این پرسش یکی از مطرح‌ترین پرسش‌ها در روزهای اخیر است. رسانه‌ها برای خودشان منطق خاصی دارند. شاید مهم‌ترین ویژگی رسانه این است که باید برای مخاطبش جذاب باشد و در رقابت با رسانه‌های دیگر، جذاب‌تر جلوه کند. بنابراین، منطق رسانه‌ای ایجاب می‌کند که در مورد همه چیز اغراق شود. از نظر عموم رسانه‌های اروپایی و آمریکایی، اسلام یک تهدید به شمار می‌آید. در افکار عمومی نیز تقریباً و بلکه تحقیقاً این مسئله پذیرفته شده است. از نظر آن‌ها و رسانه‌های ایشان، اسلام و هر آنچه مربوط به اسلام است - نه به عنوان یک دین، بلکه به عنوان یک مجموعه - برابر با تروریسم است. مسائل دیگری هم این حس تهدید را تشدید می‌کنند؛ حضور مشکل‌ساز مسلمانان به عنوان یک اقلیت، مسئله مهاجرت که همچنان ادامه دارد، مسئله ثبات مدیران و مسائلی از این دست که گاهی وارد رقابت‌های حزبی و انتخاباتی می‌شود و مورد استفاده بسیار قرار می‌گیرد.



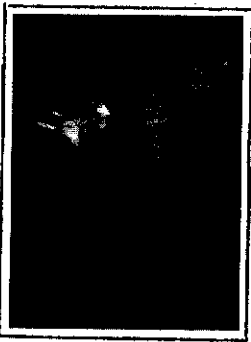
برای مثال، یکی از دلایل پیروزی نیکلا سارکوزی در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه این بود که در طی دوران حضور در وزارت کشور، به فرانسویان می گفت مشکل مهاجرت را حل و آن را به نفع خودشان، کنترل و سیستماتیزه خواهد کرد.

آیا خود واتیکان سیاست خاصی برای مقابله با اسلام دارد یا همت خود را، بیشتر بر ترویج مسیحیت متمرکز کرده است؟

ما نباید در تحلیل، دچار اغراق شویم. واتیکان به منزله مرکز کلیسای کاتولیک، دارای این ظرفیت نیست که به کلیساهای کاتولیک در اقصی نقاط جهان، خط مشی بدهد. تصور ما از واتیکان در بسیاری موارد، بیش از ظرفیت و توان واقعی واتیکان است. ما یک تصور تاریخی از واتیکان داریم و گمان می کنیم آن وضعیت همچنان ادامه دارد؛ اما چنین نیست. کلیساهای کاتولیک بیش از آنکه متأثر از تصمیمات متمرکز واتیکان باشند، متأثر از فضایی هستند که در آن زندگی می کنند. واقعیت این گونه نیست که در تمامی جهان مسیحیت، یک سیاست متمرکز در برخورد با اسلام و مسلمانان - یا هر موضوع دیگر - وجود داشته باشد. البته سیاست‌هایی وجود دارد که قابل انکار نیستند. مثلاً در زمان پاپ پیشین، گفت‌وگوی دینی و ارتباطات دینی، ارتباط میان کلیساها و گسترش موقعیت سیاسی کلیسای کاتولیک و بین المللی کردن آن - در مفهوم اروپایی آن - مورد تأکید قرار داشت و در اولویت برنامه ها بود. البته در زمان پاپ کنونی، این اولویت ها تغییر کرده است؛ زیرا عقاید اصولی و حتی مسائل مبنایی او با پاپ پیشین فرق می کند.

اکنون سویه پرسش را به سمت دیگری می بریم. امروزه در آمار تازه مسلمانان اروپا، دیده می شود که اسلام گرایی در اروپا، بیشتر به سمت تسنن است تا تشیع. این نکته به ما گوشزد می کند که شاید توان و برد رسانه های تشیع و به ویژه رسانه های جمهوری اسلامی ایران، به مثابه تنها بلندگوی عقاید شیعه، در اروپا ضعیف است یا اینکه قدرت رسانه های اهل سنت بیشتر است.

این واقعیت صرفاً دلیل رسانه ای ندارد. رسانه در این مسئله، از سهم اندکی برخوردار است. از دهه ۶۰ که مراکز اسلامی در اروپا تأسیس شد - مانند مسجد، کتابخانه، نمازخانه، جمعیت های اسلامی و... - عمدتاً از سوی کشورهای غیر از ایران به وجود آمدند. مراکزی که دارای موقعیت مالی بهتری بودند، اغلب توسط عربستان تأسیس و حمایت شد. با گران شدن قیمت جهانی نفت در دهه هفتاد و همچنین تحولات داخلی جامعه عربستان، آنها تصمیم گرفتند مسلمانان اروپا را زیر چتر حمایتی عربستان گرد آورند و این موجب شد این کشور سرمایه گذاری وسیعی در این باره انجام بدهد. مراکز بسیاری به دست عربستان تأسیس شد و تعداد بسیار بیشتری مورد حمایت



مالی آنها قرار گرفت؛ زیرا تنها ساختن یک مسجد یا تأسیس یک مرکز مهم نیست، بلکه باید آن را به طور مداوم تأمین کرد و آن را مقدمه ای برای برنامه های آتی قرار داد.

مراکز دیگری نیز توسط خود مسلمانان، به ویژه ترک ها و پاکستانی ها ایجاد شد. مسلمانان ترک و پاکستانی، برعکس اعراب و حتی ایرانیان، برای دین پول زیادی خرج می کنند. حتی اقشار بسیار کم درآمد آنان نیز معتقدند باید برای دین هزینه کنند؛ اما ایران مراکز بسیار محدودی تأسیس کرد. اولین مرکز از سوی *آیت الله بروجردی* در *هامبورگ* و سپس مراکز دیگری توسط *آیت الله گلپایگانی* در لندن پایه گذاری گردید. تا این اواخر که چند مرکز دیگر از سوی برخی از مراجع، بنا نهاده شد، مرکز دیگری در اروپا ساخته نشد.

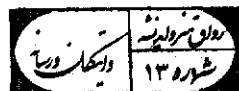
تعداد و کم و کیف این مراکز در نسبت با مراکزی که دیگران بر پا کرده اند، بسیار محدود است. بیشتر ایرانیانی که به اروپا مهاجرت کردند از قشر و فرهنگی نبودند که مانند پاکستانی ها برای دین، پول خرج کنند و خودشان مراکزی تأسیس نمایند. در واقع، هیچ مرکزی با این ویژگی وجود ندارد؛ زیرا ایرانیان خارج از کشور تقید دینی سایر مسلمانان مهاجر را ندارند. این واقعیتی است که ممکن است برخی نپذیرند؛ اما اگر آماری گرفته شود، نسبت ایرانیان مقید به دین در اروپا، نسبت به مسلمانان معتقد پاکستانی، هندی، ترک یا حتی عرب، به مراتب کمتر است. در سال های اخیر، دولت جمهوری اسلامی به طور مستقیم و غیرمستقیم، مراکزی تأسیس کرده که کم و کیف آنها نسبت به مراکز دیگر، بسیار اندک و محدود است.

از این رو، اکثریت قریب به اتفاق مراکز اسلامی موجود در اروپا، مربوط به اهل تسنن است و اغلب اروپاییان تازه مسلمان از این مدخل با اسلام آشنا می شوند. پس اینکه اکثریت تازه مسلمانان اروپایی اهل سنت هستند، یک پدیده رسانه ای تنها نیست و دلیل رسانه ای صرف هم ندارد.

با توجه به اینکه یکی از مهم ترین مسئولیت های رسانه ای جمهوری اسلامی ایران در اروپا و خارج از کشور، گسترش و تبلیغ فرهنگ اسلامی - شیعی است، شما عملکرد رسانه های ایران را در این زمینه چگونه ارزیابی می کنید؟

این پرسشی است که بهتر است در یک موقعیت دیگر، به آن پاسخ دهیم!

با توجه به تفاوت عقیده و نگاه پاپ بندیکت شانزدهم با پاپ ژان پل دوم در مورد رسانه ها، آیا ممکن است شرایط و قوای رسانه ای جهان مسیحیت تغییر کنند و تضعیف شود و اهمیتی که پاپ ژان پل دوم به رسانه ها و تحصیلات رسانه ای کشیش ها داشتند، در زمان پاپ جدید، مورد غفلت واقع شود؟ آیا امکان دارد برد رسانه ای کلیسای کاتولیک و واتیکان کاهش یابد و افول کند؟



نباید تصور کنیم که پاپ ژان پل دوم سرمایه گذاری عظیمی در مورد رسانه ها کرد یا اینکه گمان کنیم او رسانه ای ایجاد کرده است. در واتیکان، تنها دو رسانه رسمی وجود دارد که پیش از او نیز بوده‌اند و هنوز فعالیت می کنند. این ذهنیت ماست که تصور می کنیم برای استفاده از چیزی، باید حتماً خودمان آن را ایجاد کنیم و متأسفانه در پی آن نیستیم که از شرایط و ظرفیت های موجود، به نفع ایده، آرمان و اهداف خودمان استفاده کنیم. پاپ ژان پل دوم می‌کوشید نهایت استفاده را از ظرفیت رسانه ای دنیا، به نفع شخصیت، افکار و عقاید خویش داشته باشد. این بخشی از شخصیت او بود. ضمن اینکه به این کار، تسلط کافی داشت؛ چنان که تا پیش از او، هیچ شخصیتی تا آن اندازه، از رسانه ها بهره برداری نکرده بود. این همان کاری است که پاپ ژان پل دوم انجام داد و پاپ جدید علاقه و آشنایی کافی به این کار ندارد.

در مورد آموزه های رسانه ای طلاب مسیحی، تغییری روی نخواهد داد؛ زیرا دیگر به شکل دستورالعمل درآمده و وارد برنامه های درسی واتیکان شده است. این برنامه‌ای است که پاپ بندیکت شانزدهم نیز ضرورت آن را قبول دارد. این مسئله‌ای سلیقه‌ای نیست که با تغییر پاپ قابل تغییر باشد. یک روحانی - متعلق به هر دینی که باشد - باید توان استفاده از رسانه و گفت‌وگو با آن را داشته باشد. این مسئله در اینجا نیز صادق است.

آیا رسانه های اروپایی می‌کوشند دین را از عرصه جامعه و زندگی اجتماعی مردم اروپا حذف کنند و به عبارتی آنها را هر چه بیشتر، سکولار یا لایک سازند؟ یا اینکه با توجه به گسترش گرایش های دینی در جهان، می‌کوشند دین را به شکلی که تحت کنترل خودشان باشد، وارد زندگی مردم کنند؟

واقعیت این است که دین به آن معنا که ما می‌فهمیم، نزد مردم اروپا وجود ندارد؛ یعنی این میزان دلواپسی و اندیشیدن به دین که در خاورمیانه وجود دارد، در اروپا یافت نمی‌شود. گرایش دینی مردم اروپا چیزی غیر از تصور ما از گرایش دینی است؛ بدان معنا که از نظر آنان، زندگی اجتماعی و حتی آموزشی نباید مشتمل بر مظاهر دینی باشد. برای مثال، در فرانسه، حجاب به عنوان یک نماد دینی - اسلامی، بحث و جنجال زیادی برانگیخت تا از عرصه اجتماع و اماکن عمومی حذف شود. این سانسور در مورد دیگر نمادهای دینی نیز وجود داشت؛ اما حجاب به عنوان یک نماد اسلامی، مقاومت مسلمانان و کشورهای اسلامی را در پی داشت و منجر به مباحث بسیاری در فرانسه شد. البته در کشورهای دیگر، این مباحث چندان مطرح نشد؛ اما این فکر که دولت در پی دینی کردن جامعه باشد، منتفی است.

بعد از سقوط اروپای شرقی، بسیاری از مردم، به ویژه اهالی کلیسا تصور می‌کردند که در این کشورها، به خصوص در کشورهای کاتولیکی، کلیسا در موقعیت بهتری قرار می‌گیرد؛ اما حتی در

کشورهای کاتولیک مذهب، پس از استقرار دولت جدید، بیش از غربی ها با کلیسا برخورد می کردند. مثلاً اسلونی پس از جدا شدن از یوگسلاوی و رسیدن به استقلال، در مقابل کلیسای کاتولیک ایستاد و از پرداخت اوقاف کاتولیکی سر باز زد و حتی با شورای اسقف های اسلونی برخورد کرد. این در حالی است که اگر حمایت همه جانبه واتیکان و کلیسای کاتولیک نبود، هرگز اسلونی به آن سادگی و بدون پرداخت هزینه، به استقلال نمی رسید. این مسئله به شکل دیگری، در کروواسی، چک، مجارستان و حتی لهستان تکرار شد.

دلیل این برخوردها چه بود؟ آیا دلیل آن تقابل با آموزه های مسیحیت بود؟

این موضوع دلایل مفصلی دارد. ذهنیت کسانی که در آن زمان، بر سر کار آمدند، این بود که تمام زندگیشان را صرف بلوک شرق کنند. ایده آل آنان در آن دوران و در سال های اولیه، این بود که همه چیز کشورشان را اروپایی کنند. آنان در مورد دین و اوقاف کلیسا و مسائلی از این دست، هیچ نظری نداشتند و در واقع، اولویتشان این امور نبود. کلیسای کاتولیکی شرق اروپا نیز در آن زمان، بسیار ضعیف شده بود و نیروی کافی برای دفاع از خویش نداشت و نمی توانست نظرات و خواسته هایش را به خوبی بیان کند. از نظر نیروهای جدیدی که در این کشورها، بر سر کار آمده بودند، صاحبان کلیسا افرادی قدیمی به شمار می آمدند که با اوضاع روز آشنا نبودند. در دیداری که با رئیس شورای اسقف های اروپا، آقای وولگ - که یک کاردینال چکی بود - داشتم، او گفت:

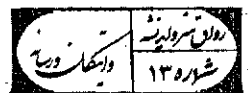
ما تصور می کردیم بعد از سقوط بلوک شرق، در موقعیت بهتری قرار خواهیم گرفت؛ اما این گونه نشد.

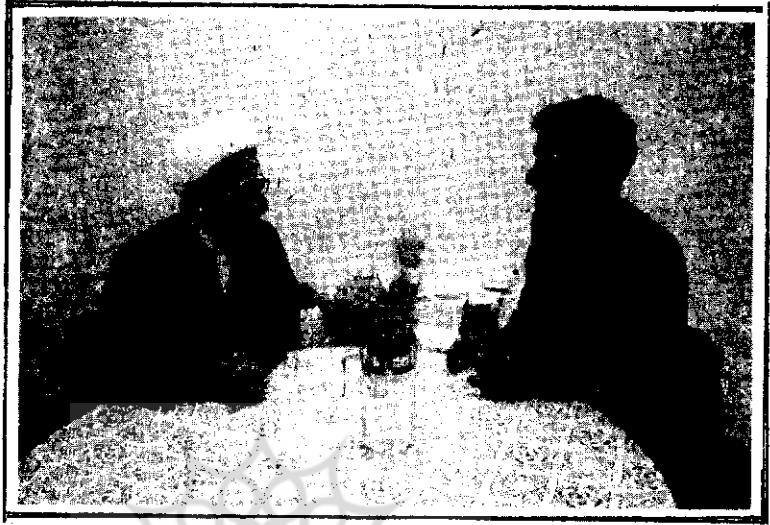
به هر روی، در حال حاضر، دولت های اروپایی در زمینه های دینی، نه تمهیدی دارند و نه اگر بخواهند، می توانند کاری انجام دهند. اگر هم گاهی تبلیغ دینی صورت می گیرد، تنها به اندازه ای است که از مردم بخواهند مسیحیت را فراموش نکنند و دست کم، معلوم شود هنوز مسیحی هستند. این کار هم تنها توسط رسانه های دینی انجام می شود؛ مانند نشریه یا رادیویی محلی که ویژه خلیفه گری در یک منطقه خاص است.

آیا برنامه ویژه ای از برنامه های مذهبی رسانه های اروپا در دهنتان باقی مانده

که چه به لحاظ ساختاری و چه به لحاظ محتوا، دارای نکته ای آموزنده باشد؟

ما معمولاً خودمان را کمتر از آنچه هستیم، می بینیم و در مواردی نیز بیش از آنچه هستیم. تا آنجا که، من دیدم، برنامه های موفق دینی ما در مقایسه با برنامه های دیگران، بسیار موفق است. برای مثال، زمانی که من مدیر کل فرهنگی وزارت امور خارجه بودم، یک کنفرانس تمدنی با لهستانی ها داشتم. در میان هیئت لهستانی، خانم معلمی بود که در ضمن صحبت هایش، به ما گفت که برای تدریس تعلیمات دینی بچه های پنجم دبستان فیلم بچه های آسمان، ساخته آقای





مجید مجیدی را نمایش داده بود تا مسائل دینی و معنوی برایشان ملموس گردد. یک نمونه دیگر مربوط به زمانی بود که یک هیئت دیالوگ دینی از فنلاند به ایران آمده بود. ما برای آنها، فیلم پسر مریم، ساخته آقای حمید جلیلی را برای آنها نمایش دادیم و همگی اذعان کردند که این فیلم تأثیر بسزایی روی آنان گذاشت که پیش از آن تجربه نکرده بودند.

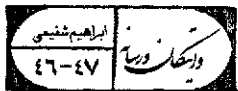
بنابراین، اگر پیش داوری‌ها را کنار بگذاریم، می‌توانیم بگوییم برنامه‌های موفق دینی ما به مراتب، قوی‌تر و تأثیرگذارتر از برنامه‌های دیگران است؛ اما در مورد برنامه‌های روزمره، جای بحث بسیاری وجود دارد.

کلیسای کاتولیک به شدت محافظه‌کار است و همین مسئله مانع بروز هرگونه خلاقیت در برنامه‌هایشان می‌شود؛ اما کلیسای پروتستان آمریکا برنامه‌هایی دارد که بسیار عوام‌پسند و تأثیرگذار است. با این همه، باید توجه داشت که هیچ‌جا دنیا مانند فرهنگ دینی ما، دستشان برای استفاده از عناصر مختلف، از جمله هنر، در تبلیغ دینی باز نیست.

و نکته آخر:

همیشه بهترین کار این نیست که خوب حرف بزنیم. گاهی با توجه به مجموعه شرایط و امکانات، بهترین کار این است که هیچ نگوییم.

● گفت و گو به کوشش احمد شاکر نژاد





علوم انسانی و مطالعات
مال جاک علوم انسانی